



۲۰۲۰/۱۱/۰۲



هارون یوسفی

خانه تگانی

لندن ۱۰ نوامبر ۲۰۱۹

برخیز و بیا تا همه غم را بتکانیم

برف سرهم بر سر هم را بتکانیم

این خانه چه تاریک و چه پر دود و غبار است

دود همه رنج و الم را بتکانیم

بر گرده مردم اثر چکمه نشسته

داغ از دل و از دیده نم را بتکانیم

یک عمر ز خون و بم و خمپاره نوشتیم

مجبور که این رنگ قلم را بتکانیم

نقش جسدی را سر هر کوچه ببینی

نقش همه ابزار ستم را بتکانیم

اشباح، تو گویی همه جا سایه فگنده

غم نامه اسرار عدم را بتکانیم

بگذار ز سر نوده زند گل به بهاران
آن میوه آلوده به سم را بتکانیم
هی جاردم، جاردم! لاس می واخه
قُر گفتن و ناز و خم و چم را بتکانیم
دستت بده و یاور و هم یار دلم باش
تا آن «گلم کهنه» غم را بتکانیم



برای مطالب بیشتر این نویسنده، اینجا را کلیک کنید